وزمین خزینه‌های خود مثال ستون زر و نقره بیرون اندازد و در زمین برکت
پیدا آید که یک دانه صد بر دهد و دلهای مردمان چنان غنی کنند که فقیری را
نیابند تا زکوة قبول کند و علاماتی که پیش از ظهور آنحضرت در عالم پیدا گردد
یکی آنکه سیدی بیگناه هاشمی میان حجر اسود و مقام ابراهیم کشته شود و دیگر آنکه
که پیش از ظهور مهدی مردی از اهلبیت بیرون آمد به مشرق تا یکسال و شش ماه
تیغ بر دوش خود دارد و قتل کند بعد از آن متوجه شود به بیت المقدس و قبل از
رسیدن بیت المقدس بمیرد و نیز پیش از ظهور او امیری باشد که نام سفیانی
باشد از اولاد سفیان بن حارث برای طلب مهدی لشکر عظیم بفرستد و در مدینه
از آن محمدی هر که را یابند اسیر سازند و بسیاری از مردان بنی هاشم و زنان ایشان را
بقتل رسانند و امام مهدی از آنجا بمکه بیاید و لشکر سفیان متوجه مکه گردد چون
در محلی برسند که نام آن محل بیداست در میان مکه و مدینه تمام لشکر او
در زمین فرو رود و کس سلامت نماند یکی خبر بد برای سفیان برود و دوم
خبر خوش برای مهدی در مکه آرد و بعد از آن مردمان بیعت وی کنند و مهدی
باز از مکه برای جنگ سفیانی بیرون آید آخر کار سفیانی را ذبح کند دیگر آنکه
دیهی باشد که نام آن دیه خرسنا باشد بجانب شهر که نام آن شهر غوطه باشد
در زمین شام آن بتمام در زمین فرو رود و دیگر آنکه در غرهٔ ماه رمضان
خسوف ماه شود و در پانزدهم کسوف آفتاب شود که گاهی نشده است

و بروایتی دو بار خسوف قمر شود در یک ماه دیگر آنکه فتنه در مدینه واقع شود که سگهای
ربیت که در مدینه اند غرق خون گردند و خلق از مدینه بیرون روند مقدار
دو فرسنگ بعد از ان مهدی بیرون آید دیگر بادشاه شام و بادشاه مصر جنگ کنند
که اهل شام چند قبیله اهل مصر را اسیر کنند و دیگر از جانب مشرق مردی پیدا شود
همراه برجای سیاه باشد با لشکر بسیار برای اعانت مهدی دیگر آنکه اهل مصر
بر طرف شام بروند دیگر آنکه تاریکی در عالم پیدا شود چنانچه دود باد و ده دیگر آنکه
پیش از مهدی مردان هر یکی از فرزندان امیر المؤمنین علیه السلام جمع شوند و بیعت
کنند با نکه او لائق بیعت نباشد پس کشته شود و یا بمیرد بعد از ان مهدی ظهور کند

فصل در بیان خبرهای که واقع شود از اول خروج حضرت امام مهدی علیه السلام تا آخر وفات آنحضرت علیه السلام

یکی آنست که از مکه مشرفه خروج کند در محرم روز عاشوره بعد عشاء در تاریخی
بعد از آنکه دویست و چهار سال بر هزار بگذرد جلال الدین سیوطی آورده
که از اثار چنین معلوم شده و حق آنست که ظهور آنحضرت بجز خدا دیگر نمیداند
والله اعلم بالصواب و در فصل الخطاب بروایتی از حضرت امام رضا پرسیدند
که ظاهر خواهد شد مهدی از ذریت شما حضرت فرمود که بروایت آئمه اهلبیت
مثل مهدی مثل قیامت است نمی داند او را مگر حق تعالی و یکایک ظاهر شود
حکم بعدل و انصاف کند و از تمامه بیرون آید با وی صحیفه باشد که در ان اسامی آن

وشهرهای ایشان باشد و پیش او علمی باشد که وقت خروج او منتشر گردد و جدا و
گویا گرداند خدا آن علم گشاده را و بزبان فصیح ندا کند بیرون آئی ای ولی خد
و مهدی را سیفی مغلف باشد و وقت ظهور آنحضرت خود از غلاف بیرون آید
و بزبان فصیح بگوید ظاهر شو ای ولی خدا پس بیرون آید و قائم کند حدود خد
و بر یمین او جبرئیل و بر یسارش میکائیل باشد خوشا حال کسیکه بسعادت
ملازمتش فائز گردد ختم شد کلام فصل الخطاب و سیصد و سیزده اشراف قوم بعد
اهل مدر او را بیعت کنند در میان رکن و مقام ابراهیم علیه السلام و با حضرت
امام مهدی علیه السلام بیرق حضرت رسالت پناه صلعم از صوف سیاه چهار گوشه
بوده باشد هرگز بعد از وفات آنحضرت علیه السلام او را کسی برپا نکرد تا زمان
مهدی و او را برپا کند و بران رایت نقش بر طریق علم نوشته باشد
البیعة لله یعنی بیعت برای خدا است و صاحب بیرق شخصی باشد که نام او شعیب
بن صالح التمیمی اندک ریش باشد و با مهدی پیراهن و تیغ حضرت رسالت با
چون نماز عشا گذارده بر منبر بر آید خطبه دراز بخواند و خلق را دعوت سوی
طاعت خدا و رسول خدا کند و ناصران و یاری دهان مهدی بیشتر از کوفیان
و اهل یمن و ابدال شام باشند و دنیا را مالک شود چنانچه ذو القرنین و حضرت
سلیمان علیهما السلام مالک شوند و تمام عرب و عجم مسلمانان او را طاعت کنند
نه جنگ در حدیث آمده که چهار کس تمام زمین را مالک شدند دو کس از

کافران نزد دو بخت نصر و مالک خواهد شد ازین زمین را شخص پنجم از اهل بیت من
یعنی مهدی علیه السلام و علامت شناختن لشکریان او چون با دشمن خلط شود
لفظ امت امت باشد یعنی هر که این لفظ را بگوید معلوم شود که از لشکریان مهدی
است و مدت سلطنت او هفت سال باشد و در روایتی مشهور عالم را بعدل
خویش پر کند و خزینها که در زیر کعبه مدفون است در زمان او بیرون آید
و مال را برابر قسمت کند غنی را و فقیر را برابر بدهد و همه را یکسان به بیند
و لشکر جانب هند بفرستد و گنجهای هند را در آرایش بیت المقدس
صرف کند و ملوک هند را در گردن ایشان طوق نهاده پیش او بیارند و بسیار
شهرها و قلعها در زمان او فتح شود خصوصا این شهر اول قسطنطنیه دوم رومیه
سوم قاطع چون برای فتح کنار دریا برسد بیرق خود در زمین قسطنطنیه فرو کند
تا وضو کند برای نماز فجر آب از دور دور برود و این دنبال آب کند
تا بکناره دیگر برسد بیند که تمام دریا خشک شده لشکر خود را آواز دهد همه لشکر
در زمین خشک بگذرد چنانچه بنی اسرائیل در زمان موسی از دریا گذشتند
بعد از آن مقابل قسطنطنیه شود و تکبیر بگوید دیوارهای قلعه از هم بپاشند
و آنکه شهر فتح کند پس جانب شهر رومیه که در وی صد بازار است و در هر بازاری
صد هزار دوکان متوجه شده چهار تکبیر بگوید فتح شود و سی صد هزار کس را
بکشد و درین شهرها از خزاین بیت المقدس تابوت که در سکینه بود چنانچه

در قرآن شریف وارد است قوله ان یاتیکم التابوت فیه سکینة من ربکم
وبقیه ما ترک آل موسی وآل هارون ودراین تابوت بروایتی بمعنی اسرائیل
وپارچه های لوح توریت وحلیه سیدنا آدم وعصا موسی ومنبر سلیمان صلوات الله
علیهم ونزد بعضی من که بر بنی اسرائیل نازل شده بود سفید تر از شیر همه این
چیزها را از شهر رومیه بدر کند پس چون یهودان تابوت را به بینند جمله
اسلام آرند مگر اندکی از اینها بعد ازان بطرف شهر قاطع که بر کنار دریای
سبز که گرداگرد او بناست متوجه شود طول آن شهر هزار میل وعرض او
پانصد میل واو را سیصد وشصت دروازه اند ودر هر دروازه هزار
جنگجو آن شهر را نیز بچهار تکبیر فتح کند بعد ازان در بیت المقدس قرار گیرد
وخبر بیارند که دجال بیرون آمد متوجه بیت المقدس شود ومسلمانان را
گرد کند قحط سخت پیدا شود که مردمان زه کمان را بخورند وبه تسبیح و
تهلیل وتکبیر زنده باشند هم درینحالت حضرت عیسی علیه السلام فرود آید بوقت
صبح روز جمعه چون مهدی ایشان را نشناسد گوید پیش شو امامت کن حضرت
عیسی گوید این نماز برای تو اقامت کرده شده تو کن پس آن نماز را
حضرت عیسی دنبال مهدی علیه السلام بگذارد چون از نماز صبح فارغ شود
حضرت عیسی فرمان کند که دروازهای شهر باز کنند چون در باز کنند
نظر دجال بر عیسی نیفتد بگدازد چنانچه نمک در آب می گدازد پس

حضرت عیسی او را زخم بزند و بکشد و او را هلاک گرداند بعد از ان حضرت
امام مهدی علیه السلام وفات یابد و عیسی بعد از ان تا چهل سال
بادشاهی بکند همچو بادشاهی حضرت امام مهدی علیه السلام بعد از ان یاجوج
و ماجوج پیدا شوند با لشکری بیحد که از فرزندان حضرت آدم باشند
کوچک ایشان یک شبر باشد و بزرگ ایشان سه شبر باشد عالم را خراب
کنند و حضرت عیسی را بر کوه طور حصر کنند با شدت تمام پس خدای تعالی
مسلمانان را از شر ایشان خلاص کند و ایشان را هلاک کند چنانچه تفصیل
این قصه و حالات در کتب احادیث مذکور و مرقوم است بعد از ان
دابة الارض پیدا شود بعد از ان آفتاب از مغرب طلوع کند
بعد از ان در توبه بسته شود و قرآن از میان برداشته شود و کعبه را
اهل حبشه ویران کنند بعد از ان قیامت قائم گردد والله اعلم یسئلونک
عن الساعة ایان مرساها فیم انت من ذکراها الی ربک منتهاها و حضرت امام
مهدی آخر ائمه هدی است که مشهور به دوازده امام اند و فی صحیح البخاری
فی اواخر کتاب الاحکام فی آخر باب الاستخلاف قبل کتاب التمنی فی اواخر الربع
الرابع من الصحیح حدثنا محمد المثنی حدثنا شعبة عن عبد الملک سمعت جابر بن سمرة
قال سمعت النبی یقول یکون اثنا عشر امیرا فقال کلمة لم اسمعها فقال ابی انه قال
علیه و آله وسلم قال کلهم من قریش و فی روایة قال النبی لا یزال امر الناس ماضیا

ماولیهم اثنا عشر رجلا ثم تکلم النبی بکلمة خفت علی فسألت ابی ماذا قال رسول الله فقال
قال کلهم من قریش هذا ه روایة البخاری والمسلم وفی اخر لمسلم قال انطلقت الی
رسول الله ومعی ابی فسمعه یقول لا یزال هذا الدین عزیزا متعالیا الی اثنی عشر خلیفة
فقال کلمة اخفاها عن الناس فقلت لابی ما قال فقال قال کلهم من قریش وفی اخری
لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفة ثم ذکر مثله وفی روایة ابی داؤد
رحمه الله قال سمعت رسول الله یقول لا یزال هذا الدین عزیزا الی اثنا عشر خلیفة
قال وکبر الناس وضجوا ثم قال کلمة خفیة وذکر الحدیث ومن مسند ابی حنیفة ابیه
قال کنت مع ابی عند النبی فقال لا یزال امر امتی صالحا حتی یمضی اثنا عشر خلیفة ثم
قال کلمة وخفض بها صوته فقلت لعمی وکان امامی ما قال یا عمی قال نبی کلهم من
قریش در بخاری حدیث شریف آورده که امر امت من قائم ماند تا که دوازده
امیر شوند و همه از قریش باشند و در کثیر از احادیث آمده که دین غالب و عزیز و باصلاح
باشد تا که دوازده خلیفه و امیر باشند عفیف الدین کازرونی شارح صحیح بخاری
دران سه اقوال نقل کرده یکی آنکه این حدیث بطریق مرح نیست بلک اشارت است
که سلطنت این دوازده کس مستقیم باشد و دران خلفاء بنی امیه را شمار کرده
و قولی دیگر آنست که بعد از وفات حضرت امام مهدی آخر الزمان دوازده کس
میر شوند پنج کس از اولاد امام حسن مجتبی و پنج کس از اولاد امام حسین شهید کربلا
و آخرین ایشان وصیت خلافت بمردی از اولاد حضرت امام حسن علیه السلام بکند

روفات یابد بعد از آن آن مرد بمیرد و پسرش قائم مقام او باشد و همه هادی مهدی
باشند و قول ثالث اینست که تا آخر دنیا و قیام قیامت دوازده کس باشند که
عمل بحق و صواب کنند هر چند علی التوالی نباشند بلکه در میان ایشان زمانه بعضی
ظالمان هم باشد و در فصل الخطاب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده
حضرت فرمود که از ما اثنا عشر مهدی و هادی مضی ستة و بقی ستة و یصیغ الله
عز و جل فی السادس لما احب یعنی از ما یان دوازده مهدی و امامان هادی اند که
شش از ایشان گذشتند و شش باقی ماندند و خدا تعالی خواهد کرد با ششم
از آن آخر دوازدهم ائمه هدی است آنچه دوست میدارد و این اشاره
بحضرت امام مهدی است یعنی دین متین کما هو حقه از وی ظاهر خواهد شد
پس بر این تقدیر دوازده امام علیهم الصلوة والسلام اول ایشان حضرت
امیر المؤمنین علی مرتضی دویم امام حسن مجتبی و سیوم امام حسین شهید کربلا
و چهارم علی بن الحسین زین العابدین پنجم حضرت ابو جعفر محمد الباقر و ششم
ابو عبد الله جعفر الصادق و هفتم ابو الحسن موسی الکاظم و هشتم ابو الحسن علی بن
موسی الرضا و نهم ابو جعفر محمد تقی الجواد و دهم ابو الحسن علی الهادی محمد نقی الزکی
و یازدهم ابو محمد الحسن بن علی العسکری و دوازدهم امام الزمان خلیفة الرحمان
حضرت امام مهدی علیهم الصلوات والسلام اجمعین

خاتمه در بیان فضیلت و ثواب زیارات ائمه اطهار علیهم السلام

وانچه درین باب بروایات علماء امامیه در فصل الخطاب آورده است
از حضرت امام جعفر صادق روایت است که آنحضرت فرمود هرکه زیارت کند از
ائمه اطهار را پس گویا که زیارت کند رسول خدا را وانچه ثواب در زیارت رسول خدا
است همان ثواب در زیارت ائمه هدی ست وحضرت امام رضا فرمود اگر
میخواهی که ملاقات کنی با خدا در حالیکه نباشد ترا گناهی پاک شوی از گناه
پس زیارت کن امام الحسین را واگر گریه کنی بر حسین واشک از چشمان بر رخساره
تو جاری شوند بخشد خدا تعالی همه گناهان ترا واگر می خواهی که حاصل شود
ترا ثواب کسانیکه با حضرت امام حسین شهید گشتند از اهل بیت وے که
شبیه ونظیر خود نداشتند بر روی زمین پس هرگاه که یاد کنی ایشان را بگوی کاشکی
همراه ایشان در کربلا بودمی وشهید گشتمی وبمقصد خود فائز شدمی یالیتنی کنت
معهم فافوز فوزا عظیما وبرای نصرت آنحضرت چهار هزار فرشته بزمین فرود آمدند
واجازت قتال نیافتند پس نزد قبر شریف آنحضرت غبار آلوده پراگنده مو
نشسته اند تا قیام حضرت امام مهدی رضی الله عنه ووقت خروج امام مهدی
رضی الله عنه از اوان وانصار او خواهند شد ودر فضیلت زیارت حضرت
امام رضا از رسول خدا روایت است که فرمود عنقریب است دفن خواهد شد
پاره از گوشت من در زمین خراسان هر مغمومی ومکروبی زیارت کند او را
دور کند خدا کرب وغم وی وهر گناهگاری که زیارت کند او را حقتعالی

كتابالنش رابه بخشد فی فضل الخطاب عن الرضا انه قال من شد رحله الی زیارتی
استجیب دعاره وغفرت ذنوبه من زارنی فی تلک البقعة کان کمن زار رسول الله
وکتب الله تعالی له ثواب الف حجة مبرورة والف عمرة مقبولة وکنت انا و
ابائی شفعاره یوم القیمة وهذه البقعة روضة من ریاض الجنة ومختلف الملائکة
لایزال فوج ینزل من السماء وفوج یصعد الی ان تنفخ فی الصور وعن الرضا
من زارنی وهو علی غسل خرج ذنوبه کیوم ولدته امه وعن الرضا من زارنی
عارفا بحقی غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تاخر وعن الرضا من زارنی فی
غربتی کان معی فی درجتی یوم القیمة مغفورا له وعن علی بن محمد بن الرضا انه قال
من زار الرضا ما صابه فی طریقه قطرة من السماء حرم الله جسده علی النار وعن
علی محمد بن الرضا انه قال من کانت له الی الله عز وجل حاجة فلیزر قبر جدی الرضا
وهو علی غسل ولیصل عند راسه رکعتین ولیسال الله تعالی حاجته فانه یستجاب
له ما لم یسیل فی اثم او قطیعة رحم وان سوضع قبره لبقعة من بقاع الجنة لایزوره
مومن الا عتقه الله تعالی من واد خله دار القرار وقیل للرضا علمنی قولا بلیغا کاملا
اذا زرت واحدا منکم فقال اذا ضربت الی الباب فقف واشهد الشهادتین
وانت علی غسل واذا دخلت ورایت القبر فقف وقل الله اکبر الله اکبر ثلثین
مرة ثم امش قلیلا وعلیک السکینة والوقار وقارب بین خطاک ثم قف وکبر الله
عز وجل ثلثین مرة ثم ادن من القبر وکبر الله عز وجل اربعین مرة ثم مائة مرة

ثم قل السلام علیک یا اہلبیت رسالۃ ومختلف الملائکۃ ومہبط الوحی وحاکم الاثر السنی
وخزان العلم ومنتہی الحلم ومعدن الرحمۃ واصول الکرم وقائد الامم وعناصر الابرار
ودعائم الاخیار وابواب الایمان وامناء الرحمن وسلالۃ النبیین وعترۃ صفوۃ
المرسلین صلعم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ السلام علی ائمۃ الہدی ومصابیح الدجی و
اعلام التقی وذوی الحجۃ الہدی ورحمۃ اللہ وبرکاتہ السلام علی محل معرفۃ اللہ
تعالی السلام علی مساکن ذکر اللہ تعالے ومساکن برکۃ اللہ تعالے ومعدن
حکمۃ اللہ تعالے وحفظۃ سر اللہ تعالے عزوجل وحملۃ کتاب اللہ تعالے عزوجل
ورثۃ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ السلام علی الدعاۃ
الی اللہ عزوجل والادلاء علی مرضاۃ اللہ عزوجل والمطہرین لامر اللہ عزوجل
ونہیہ والناطقین فی توحید اللہ سبحانہ ورحمۃ اللہ وبرکاتہ انی مستشفع الی اللہ
عزوجل بکم ومقدمکم امام طلبی وارادتی ومسالتی وحاجتی اشہد اللہ سبحانہ
وتعالے انی مومن بسرکم وعلانیتکم وانی ابرار الی اللہ عزوجل من عدو ال
محمد من الجن والانس وصلی اللہ علی محمد وآلہ الطاہرین وسلم تسلیما وابن اداب
بزیارت ائمہ اطہار علیہم السلام صاحب فصل الخطاب نقل کردہ وفی الصواعق
اخرج الشیخ من جملۃ حدیث طویل یا ایہا الناس ان الفضل والشرف والمنزلۃ
والولایۃ لرسول اللہ وذریتہ فلا یذہبن بکم الاباطیل البنی ذریتی وہم الیہ
وسیلتی ارجوہم اعطی عذابیدی الیمین صحیفتی ؎ ز مشرق تا بمغرب گر امام است

علی وآل وما را تمامست ٭ اللهم بلغ صلاتی وسلامی الی جناب نبیک الاطهار
وجعل مودتهم فی قلبی یوم القیمة سببا لاجارتی من النار فانک تعلم ان ولاهم فی قلبی
مکنون وقلبی لولایهم مشحون وهذا عندک وسیلتی وللنجاة من الدرکات حیلتی
وارجو بحجة العترة الطاهرة والحجة الساطعة الفوز بمانی اقصد الدنیا والاخرة
من النیل بالدرجات الرفیعة والوصول الی المقامات المنیعة انک علی کل شیء قدیر
وبالاجابة جدیر آمین آمین آمین

الٰهی بحق بنی فاطمه		که بر قول ایمان کنی خاتمه
اگر دعوتم رد کنی در قبول		من و دست و دامان آل رسول

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین
وآله الطاهرین کہ اصل کتاب وسیلۃ النجات فارسی یہاں پر ختم
ہوگئی آیندہ صفحہ سے ترجمہ ہی متن اور حاشیہ پر
تحریر ہوگا
فقط

ولیعہدی کو قبول کیا مامون نے دوسرے دن بڑی مجلس ترتیب دی اور
حضرت کے واسطے کرسی اپنی کرسی کے پہلو مین بچھائی اور اشرافون کو اور
سیدون کو اور عالمونکو جمع کیا اور پہلے اپنے پسر عباس کو حکم کیا اوسنے
آپکی بیعت کی بعد اوسکے سب لوگون نے بیعت کی اور بیعت سے جواہر
مامون نے لوگون کو عطا کیے اور اہل لشکر کو ایک سال کی تنخواہ دی اور
مدح کرنیوالون کو اور شاعرونکو حکم دیا کہ امام کی شان مین قصائد کہین اور
بیشمار جواہر اونکو دیئے اور سبزونکو اور فرمانون کو اور دیناروں کو اور درہمونکو
آپکے نام کے ساتھ زینت دی اور لوگون کو حکم دیا کہ سیاہ پوشی کہ اولاد
عباس کی ایجاد تھی ترک کرین اور سبز لباس پہنین اور ام حبیبہ نام ایک اپنی
دختر کا امام سے عقد کیا اور دوسری لڑکی ام الفضل کو امام محمد تقی کے نام زد
کیا اور حسن ابن سہیل کی دختر سے خود نکاح کیا اور یہ سب ایک روز مین ہوا
جب دیکھا کہ روز بروز امام کے انوار علم و کمال و آثار رفعت اور جلال
لوگون پر ظاہر ہوتے ہین اور آپکی محبت خلق کے دلونمین جگہ پکڑتی ہے شعلہ
حسد کا اوسکے سینہ پر کینہ مین بھڑکا اور آپکی دفع کی تدبیر کرنے لگا روایت ہے کہ
جب آپکی بیعت منعقد ہوئی اور عید کا دن آیا مامون نے آپسے کہا کہ نماز کے
واسطے سوار ہون اور خطبہ اور نماز لوگون کے واسطے پڑھین امام نے
فرمایا تو جانتا ہے مین نے تجھسے شرط کی ہے کہ لبسا حکومت پر دور سے نظر کرونگا

کرے حضرت دروازہ پر کھڑے ہوے اور تکبیر کہی سب لوگون نے تکبیر کہی راوی
کہتا ہے ہماری نظر مین آتا تھا کہ در و دیوار اور زمین و آسمان جواب دیتے ہین
آپکو اور تمام مرو کے باشندے گریہ و زاری اور نالہ و بیقراری کرنے لگے
یہ خبر مامون کو پہونچی فضل بن سہل کہ اوسکا وزیر اور مشیر تھا اوسنے مامون سے
کہا کہ اگر امام علی موسی رضا علیہ السلام اسی حال سی عیدگاہ جاوینگے خدا جانے کیا
فتنہ برپا ہو اور کیا ہنگامہ قائم ہو ڈرتا ہون کیونکر سلامت رہونگا مامون
نے ایک اپنے خواص کو بھیجا آپکی خدمت مین کہ مین نے آپکو تکلیف دی اور
محنت اور مشقت مین ڈالا مین نہین چاہتا کہ آپکو مشقت اور رنج پہونچے آپ
اپنے گھر کو تشریف لیجاوین عیدگاہ نہ جاوین جو ہمیشہ نماز لوگونکو پڑھاتا ہے
بدستور پڑھاویگا امام نے اپنے موزہ منگاکر پہنے اور سوار ہوے اور پیدل
لوگ مختلف ہوگئے اور اوس روز عید کی نماز کا انتظام درست نہوا یہ ترجمہ
ہے اوسکا جو فصل الخطاب مین ہے اور امام اون اولیاء اللہ سے ہین جنکا
تصرف زندگی مین اور بعد موت کے یکسان ہے اور کرامتین آپکی بیحد ہین لیکن
بحر ذخار سے ایک قطرہ پیش کرتا ہون آپکی کرامتون سے ہے بعد اوسکے کہ
مامون نے آپکو اپنا ولیعہد کیا جسوقت آپ اوسکی ملاقات کے واسطے تشریف
لیجاتے مامون کے دربان اور خادم آپکا استقبال کرتے اور اوس پردہ کو
جو اوسکی محل سرا کے دروازہ پر پڑا رہتا تھا اوٹھا دیتے تھے آپ تشریف لاتے تھے

میرا حال پوچھا اور کہا قصیدہ مدارس آیات کو پڑھ مین نے حیلہ و حوالہ کیا اوسنے
امام کو بلایا آپ تشریف لائے امون نے کہا اے ابو الحسن مین نے دعبل سے
قصیدہ مدارس آیات کو پوچھا اوسنے نہین پڑھا امام نے فرمایا ای دعبل قصید کو
پڑھو مین نے پڑھا مامون نے تعریف کی اور پچاس ہزار درہم مجکو دیئے امام نے
بھی اوسیقدر عنایت کیے مین نے عرض کیا ای سردار میرے مین چاہتا ہون کہ
حضور مجکو اپنے لباس سے کچھ مرحمت کرین تاکہ میرا کفن ہو آپ نے وہ پیراہن
جو جسم مین تھا عطا فرمایا اور ایک نہایت لطیف نسفہ دیا وہ ایک قسم کی لکڑی
ہے اور فرمایا کہ اسکو نگاہ رکھنا اسکی وجہ سے آفات سے محفوظ رہیگا بعد اوسکے
مین عراق کو پلٹا راہ مین بعض گرد نکلے اور ہماری قافلہ کو لوٹ لیا چنانچہ میری پاس
سوائے پیراہن کہنہ کے کچھ نہ تھا مجکو کسی چیز کا افسوس نہ تھا مگر آپکے عطا کیے ہوئی پیراہن
اور نسفہ کا تاسف تھا اور آپکے اس ارشاد مین کہ اسکو نگاہ رکھ اسکی وجہ سے محفوظ
رہیگا مین متفکر تھا ناگاہ دیکھا مین نے کہ ایک شخص گردون سے میرے گھوڑے پر
سوار میرا جامہ پہنے ہوئے میرے برابر کھڑا ہے انتظار مین کہ سب یار اوسکے
جمع ہون اور اس شعر کو پڑھنے لگا مدارس آیات خلت من تلاوۃ اور رد نیلگا
مین نے دل مین کہا تعجب ہے کہ ایک چور گردون سے اہلبیت کی محبت رکھتا ہے
مجکو طمع ہوئی کہ آپ کا پیراہن اور نسفہ مجکو ملیگا مین نے اوس سے کہا کہ یہ قصیدہ
کسکا کہا ہے اوسنے کہا تجکو اس سے کیا کام مین نے کہا اسمین ایک راز ہے میرا

ایک شخص نے بناج کے باشندون مین سے کہا ہے کہ رسولخدا کو مین نے خواب مین
دیکھا بناج مین تشریف لائے اور جس مسجد مین اوترتے ہین اوترے مین آپکے
سامنے حاضر ہوا اور سلام عرض کیا آپکے سامنے ایک طبق تھا برگ خرمہ کا بنا ہوا
تر خرمون سے بھرا ہوا رسولخدا نے ایک مٹھی بھر کے خرمے اوسمین سے مجھکو
عنایت کیے مین نے اونکو شمار کیا سترہ تھے مین نے تعبیر یہ کی بعدد ہر خرمے کی
ایک سال زندہ رہونگا جب بعد بیس دن کے مین نے سنا کہ حضرت امام رضا
اوس مسجد مین اوترے ہین فوراً مین اونکی خدمت مین حاضر ہوا مین نے
اونکو اوسی جگہ مین پایا جہان رسول اللہ کو دیکھا تھا ایک طبق اوسی طرح کا اونکے
سامنے رکھا ہوا مین نے سلام کیا آپنے جواب دیا اور قریب اپنے بلایا اور
مٹھی بھر خرمے مجھکو عطا فرمائے شمار کیا مین نے سترہ تھے عرض کیا مین نے
اے ابن رسول اللہ مین اس سے زیادہ خرمے چاہتا ہون فرمایا اگر رسول اللہ زیادہ
تجھکو دینے مین بھی دیتا اور آپکی کرامات سے ہے ٹھگون نے کرمان کی راہ مین
ایک سوداگر کو برف مین پکڑا اور دہن کو برف سے بھر دیا زبان اوسکی
کام سے جاتی رہی آسانی سے بات نہ کر سکتا تھا جب خراسان مین وہ پہونچا
سنا کہ امام رضا علیہ السلام نیشاپور مین ہین اپنے دل مین کہا کہ وہ اہلبیت نبوت
سے ہین اونکے پاس چلون شاید اسکا علاج کر سکین رات کو خواب مین
دیکھا کہ امام رضا اسکے سامنے مین آیا اور شفا طلب کی فرمایا کہ کمونی اور صعتر

جب کہ معظمہ مین پہونچا امام رضا علیہ السلام کے پاس خط بھیجا اور اوسکے ساتھ
کچھ اشیا بطور تحفہ کے روانہ کیے اور اوسمین یہ لکھنا بھول گیا کہ ثوب ملحم مین کیا ایک
قسم کا کپڑا ہے احرام جائز ہے یا نہ باوجودیکہ اسکا دریافت کرنا دل مین تھا کچھ دیر
سنوئی تھی کہ قاصد آیا اور میرے خط کا جواب لایا اوسکے آخر مین امام علیہ السلام
نے لکھا تھا کچھ باک نہین ہے اگر احرام باندھنے والا جامہ ملحم پہنے ترجمہ شعر
اولیاء اللہ اطفال حق ہین اے پسر حاضر اور غائب مین خوب باخبر ہین اور کرامات
امام سے ہے راوی کہتا ہے کہ ایکدن امام رضا علیہ السلام کے ایک باغ مین مین تھا
اور آپ سے باتین کرتا تھا ناگاہ ایک چڑیا آئی اور آپکے سامنے زمین پر گر پڑی
اور چلاتی تھی اور تڑپتی تھی امام نے فرمایا جانتے ہو یہ چڑیا کیا کہتی ہے مین نے کہا
اللہ اور اللہ کا رسول اور اوسکے رسول کا فرزند بڑا جاننے والا ہے فرمایا یہ کہتی
ہے میرے گھر مین ایک سانپ آیا ہے اور چاہتا ہے میرے بچونکو کھا جاوے
اوٹھا اور اوس گھر مین جا اور سانپ کو مار مین اوٹھا اور اوس گھر مین آیا
دیکھا مین نے کہ ایک سانپ گرد اوسکے گھومتا ہے مین نے اوسکو مارا اور آپ کی
کرامتون سے ہے کہ مامون نے جب اوسپر خلافت کو پیش کیا اور اونھون نے
قبول نکیا دو مہینے گذرے اور مبالغہ حد سے گزرا اور نوبت ڈرانے اور
دھمکانے کی آئی امام نے قبول کیا اور اوسمین ایک فصل لکھی اور اوسکے آخر مین
لکھا جفر اور جامعہ دلالت کرتے ہین اسکی ضد پر مین نہین جانتا کیا کرتا ہے وہ ہمارے ساتھ

آخر دن مین اور زہر ملایا گیا آب انار مین اور آپ کو پلایا گیا اور امام یافعی
کی تاریخ مین ہے امام رضا کو زہر دیا گیا پانچوین ذیحجہ کو اور کہا گیا ہے سترھوین
ذیقعدہ کو سنہ دو سو تین مین اور کہا گیا ہے ۱۰ صفر کے آخر دن مین
سنہ دو سو دو مین شہر طوس مین اور نماز پڑھی مامون نے اور دفن کیا
اونکو اپنے باپ رشید کی قبر کے متصل اور تھا سبب وفات انکا قول راویون
یہ کہ انگور کھائے بہت اور کہا گیا ہے بلکہ وفات کی زہر سے وفات آپکی ولایت
طوس مین ہوئی اور قبر آپکی حمید ابن قحطبہ طائی کے گھر مین اوس مقبرہ مین جسمین
ہارون رشید ہے ہوئی جمعہ کے دن اکیسوین رمضان کو سنہ دو سو دو مین
وفات پائی اور تاریخ یافعی مین پانچوین ذیحجہ ہے اور بعض کے نزدیک سترھوین
ذیقعدہ سنہ دو سو تین مین اور بعض کے نزدیک آخر ماہ صفر مین وفات کی اور
آپکو انار اور انگور مین زہر دیا جیسا کہ شواہد النبوت مین ابو صلب سے نقل کیا ہے
کہ مامون نے اپنے غلام کو امام کے بلانیکو بھیجا اور آپ مامون کے پاس تشریف
لائے مامون کے سامنے میوہ کے طبق رکھے تھے اور خوشہ انگور کا ہاتھ مین
لیے وہ کھاتا تھا جب امام کو اوسنے دیکھا اپنی جگہ سے اوٹھا اور آپ سے
معانقہ کیا اور آپکی پیشانی پر بوسہ دیا اور بٹھایا اور وہ انگور کا خوشہ آپکو دیا
اور کہا اے ابن رسول اللہ اس انگور سے اچھا انگور آپ نے دیکھا ہے امام نے
فرمایا اچھا انگور بہشت کا ہے مامون نے کہا اسکو کھاؤ امام نے فرمایا معاف کرو

جمعہ کے دن اکیسوین ماہ رمضان سنہ دو سو تین ہجری مین واقع ہوئی اور آپکی
عمر شریف سے انچاس سال اور چھ ماہ گذرے تھے اپنے پدر بزرگوار کے ساتھ
انتیس برس دو مہینے زندگانی کی اور ایام امامت اونکے بیس برس اور
چار مہینے تھے اور دوسری سند سے روایت کی ہے کہ وفات آپکی ماہ صفر
سنہ دو سو تین مین تھی اور اوسوقت عمر شریف بارہ برس کی تھی اور دوسری
روایت مین پچپن برس کی یہ علمائی امامیہ کے اقوال ہین حلیہ مبارک آپکا
رنگ آپکا مائل بہ سیاہی تھا مثل رنگ پدر بزرگوار حضرت موسی کاظم ع کے
چنانچہ نقل ہے کہ ایک دن غسل کے واسطے حمام مین تشریف لائے ہمامی
آپکو اشیاء غسل خرید کر نیکو بازار مین گیا اتفاقاً اوسوقت ایک اور شخص حمام
مین آیا اور چاہا کہ غسل کرے حضرت کو سمجھا کہ ہمامی ہین کہا اوٹھ مجھکو نہلا دے
حضرت اوٹھ کھڑے ہوے چونکہ طریق غسل سے واقف نتھے وہ حضرت پر
غصہ کرتا تھا اور کلمات ناسزا کہتا تھا آپ فرماتے تھے کہ مین ناواقف ہون
معاف کر اس درمیان مین حمامی آیا اور اوسنے کہا یہ علی موسی رضا ہین وہ شخص
ڈر کر آپکے قدمون پر گر پڑا اور عرض کیا قصور معاف ہوا امام نے فرمایا
یہ سب خدا کیجانب سے ہے کیون نہ ہم مین کوئی علامت رکھدی کہ ہر چھوٹا
بڑا پہچان لیتا اور امام کے پانچ فرزند تھے محمد اور حسن اور جعفر اور ابراہیم
اور حسین اور اولاد اونکی فقط بڑے فرزند امام محمد تقی سے باقی رہی ہے

کے گرد الوان سے تھین یہ اقوال علماء امامیہ کے ہین اور حضرت امام علی موسیٰ رضا کی
اولاد امام محمد تقی سے باقی رہی ہے اسواسطے کہ حضرت امام علی موسیٰ رضا کے دو
فرزند تھے ایک کا نام موسیٰ اور دوسرے امام محمد تقیؑ اور ایک دختر فاطمہ موسیٰ کا
عقب نہین رہا اور کمال علم اور ادب اور فضل کے وجہ سے جو امام محمد تقیؑ کو حاصل تھا
بچپن میں مامون آپ کا دل سے فریفتہ ہوا اور ام الفضل اپنی دختر کو آپکو دیا اور آپ کے
ساتھ مدینہ منورہ روانہ کر دیا اور ہر سال ہزار ہزار درہم اونکو بھیجتا تھا اور بعد
وفات اپنے والد امام علی موسیٰ رضا کے آپ چودہ برس کی عمر مین بغداد کی بعض
گلیون مین ایک گروہ اطفال کے ساتھ کھڑے تھے اتفاقاً مامون بقصد شکار باہر
جاتا تھا اوسطرف گذرا سب لڑکے راستہ سے بھاگ گئے اور آپ اپنی جگہ پکڑی
رہے جب مامون قریب پہونچا آپکو دیکھا اللہ تعالے نے اونکے واسطے دلونمین
قبول عظیم دیا تھا مامون کھڑا ہو گیا اور پوچھا اے لڑکے تو دوسرے لڑکونکے
ساتھ کیون نہ چلا گیا راہ سے آپ نے جواب دیا اے مامون راستہ تنگ نہین کہ
مین ہٹجاتا اور تیرے واسطے کشادہ کر دیتا اور مجھپر کوئی جرم بھی نہین ہے کہ ڈر سے
بھاگ جاؤن اور تجھپر مجھکو یہ حسن ظن ہے کہ بے جرم کے کسیکو آزار نہ دیگا مامون کو
آپکی صورت اور کلام کرنا نہایت اچھا معلوم ہوا پوچھا تمہارا نام کیا ہے فرمایا
محمد پوچھا کسکے لڑکے ہو فرمایا کہ امام رضا علیہ السلام کا فرزند ہون مامون نے
آپ کے والد کے واسطے دعائے رحمت اور خدا کے راضی ہونیکی کی اور حسرت

ظالم پر زیادہ سخت ہے اوسکے روز ظلم سے مظلوم پر اور فرمایا ہے علمائی غربا
اسواسطے کہ جاہل اونمین بہت ہین اور فرمایا ہے مصیبت پر صبر کرنا مصیبت ہے
اوس شخص پر کہ دوسرے پر مصیبت ہونے سے خوش ہوتا ہے ترجمہ اشعار
تو کیا جانتا ہے ذوق صبر اے شیشہ دل علی الخصوص صبر واسطے اوس نقش
چگل یعنی حسین کے بیان مراد حسن ازلی ہے سات برس ایوب با صبر و رضا بلائین
خوش تھا خدا کے سامان کے ساتھ چاند کو صبر منور رکھتا ہے تمام شب صبر پھول کو
نیز خوشبو ضرور رکھتا ہے فرمایا جو شخص فاسق و فاجر سے امید رکھتا ہو کہ سزا
اوسکی محروم رہتا ہے اور مقصد کو نہ پہونچا اور فرمایا ہے دو شخص ہمیشہ بیمار
ہین صحیح اور تندرست کہ پرہیز کرے اور بیمار کہ پرہیز نکرے **فصل امام کے**
کشف و کرامات کے بیان مین کرامتین آپکی بیشمار ہین اونمین سے
ہے کہ جب مامون نے اپنی دختر ام فضل کو آپکے نکاح مین دیا آپ کے ہمراہ
کر دیا تھا کہ مدینہ منورہ لے جاوین جب کوفہ مین پہونچے آخر وہین قیام فرمایا
اور اوس مسجد مین اوترے کہ جسکے صحن مین بیر کا درخت تھا کہ اوسوقت تک
نہ پھلا تھا امام نے کوزہ پانی کا منگایا اور اوسکی جڑ مین ڈالا اور وضو کیا بعد
اوسکے لوگونکے ساتھ نماز مغرب کی پڑھی بعد اوسکے باہر نکلتے وقت اوس
درخت کے نیچے پہونچے تازے پھل اوسمین لگے تھے شیرین اور بے دانہ
لوگون نے اوسکو تبرکاً لیا اور کھایا اور کرامات امام سے ہے کہ ایک شخص نے

مین نے اونکو قسم دی اوس خدا کی کہ جسنے تمکو وہ قدر دی ہے جو مین نے دیکھی
مجھسے کہو تم کون ہو فرمایا کہ مین محمد بن علی بن موسی بن جعفر ہون جب صبح
ہوئی مین نے یہ حال اون لوگون سے جو میرے پاس آتے جاتے تھے بیان کیا
یہ خبر حاکم شام کو پہونچی مجکو متہم کیا کہ تو پیغمبری کا دعوی کرتا ہے مجکو قید کیا اور
اپنے ساتھ بیابان لائے راوی کہتا ہے کہ مین نے والی شام کو اوس متہم کا
حال ظاہر کیا اوسنے میرے رقعہ کی پشت پر لکھا کہ ایسا شخص کہ ایک رات مین اوسکو
شام سے کوفہ مین لیگیا اور کوفہ سے مدینہ مین اور مدینہ سے مکہ مین اور مکہ سے
شام مین تم کہتے ہو اوسکو ہماری قید سے چھوڑ دین یہ بات مجکو بہت گران
معلوم ہوئی اور رنج اور ملال ہوا جب صبح ہوئی مین قیدخانہ کی طرف گیا
تاکہ اوسکو اس حال سی آگاہ کرون لشکریونکو اور پہرہ والونکو مین نے بکمال اضطراب مین
پایا پوچھا کیا حال ہے کہا وہ شخص جسنے دعوی نبوت کیا تھا اور اوسکو قید کیا تھا
کل غائب ہو گیا ہم نہین جانتے اوسکو زمین نگلگئی یا اوڑ گیا ہوا مین لیگئین ترجمہ اشعار
وہ شخص جسکی آسمان پر رفتار ہو اوسکو زمین پر چلنا کیا دشوار ہے دامن
اوسکا جلد پکڑ لیجیان کہ تاکہ چھوٹے فتنہ آخر زمان سے اور کرامات امام سے
ہے ایک شخص نے کہا ہے کہ مین امام محمد تقی کے پاس آیا اور عرض کیا کہ فلان صالحہ
نے آپکو دعا کہی ہے اور آپکے کپڑونمین سے ایک کپڑا مانگا ہے کہ اسکا کفن
کرے آپنے اوس سے فرمایا وہ اوس سے مستغنی ہو گئی ہے یعنے اب اوسکو کپڑے کی

اور سکے سینہ نفاق گنجینہ مین شعلہ بھڑکا اور آپ کے فوت ہونیکی تدبیر کرنیکا
اور آپکو مدینہ منورہ سے بغداد مین بلایا آپنے وقت ارادۂ روانگی بغداد کے
امام علی نقی علیہ السلام کو اپنا وصی اور جانشین کیا اور آپ نے ثقہ
یارون اور اکابر شیعہ کے سامنے اونکی امامت پر نص صریح کیا اور علوم الٰہی
کی کتابین اور ہتھیار اور آثار حضرت رسالت پناہ اور تمام انبیا کے اپنے
صاحبزادہ کو سپرد کیے اور شہادت پر دل سے آمادہ ہوکر فرزند گرامی
کو رخصت کیا اور با دل پُرخون مفارقت اپنے جد کی تربت اقدس کی
اختیار کی اور بغداد روانہ ہوئے اور انتیسوین محرم سنہ دوسو بیس
ہجری مین داخل بغداد ہوے اور معتصم نے اسی سال مین آپکو شہید کیا اور
بعض نے کہا ہے کہ واثق باللہ نے کہ معتصم کے خلیفہ ہوا ہے آپکو شہید کیا
وفات آپکی آخر ماہ ذیقعدہ سنہ دوبیس ہجری مین واقع ہوئی اور اوسوقت
عمر شریف پچیس برس کچھ کم دو ماہ کی تھی موافق مشہور روایت کے
مدت امامت آپ کی سترہ سال کچھ کم تھی اور ابن شہر آشوب نے روایت کی
ہے کہ وقت وفات والد بزرگوار کے آپ سات برس اور چار ماہ دو روز
کے تھے مدت امامت آپکی بیس دن کم اٹھارہ برس کی تھی اور کشف الغمہ
مین ایک روایت نقل کی ہے کہ وفات آپکی منگل کے دن پانچوین ماہ
مذکور کو واقع ہوئی اور بروایت دیگر محمد بن سنان سے روایت کیا ہے

اور متوکل بھی کہا ہے اور آپ کا اور آپ کے فرزند امام حسن کا سبب شہرت
ساتھ عسکری کے یہ تھا کہ جب لشکر معتصم کا اس کثرت کو پہونچا کہ بغداد مین انکی
قیام کی گنجایش نرہی اور لوگونکی اذیت پہونچتی تھی وہ اپنے لشکر کے ساتھ
وہان سے نکلا اور دوسرا شہر آباد کیا اور نہایت پر تکلف مکانات اوسمین
تیار ہوئے اوسکا نام سر من رائی رکھا اور سامرہ بھی اوسکا نام تھا اور بسبب
قیام لشکر کے اوسکو عسکری کہتے ہین والدہ آپکی ام ولد تھین شمانہ نام فصل الخطاب
مین ہے پیدا ہوئے آپ سنہ دو سو چودہ مین اور کہا گیا ہے سنہ دو سو تیرہ
مین اور ولادت ہوئی تیرھوین رجب کو اور کہا گیا ہے یوم عرفہ کو اور پیدا
ہوئے آپ مدینہ منورہ مین اور علمای امامیہ کے نزدیک آپکی سال ولادت
مین زیادہ مشہور سنہ دو سو بارہ ہجری ہین اور ایک بڑی جماعت نے
سنہ دو سو چودہ کہا ہے اور ماہ ولادت مشہور پندرھوین ذیحجہ ہے اور
موافق اوس روایت کے شیخ نے مصباح مین نقل کی ہے ستائیسوین ذیحجہ ہے
اور بروایت ابن عباس دوشنبہ یا سہ شنبہ پانچوین رجب کو واقع ہوئی
ہے اور بروایت علی ابن ابراہیم قمی کے روز سہ شنبہ تیرھوین رجب ہے
اور وہ زیارت کہ ناحیہ مقدسہ سے نکلی ہے دلالت کرتی ہے اسپر کہ ولادت
آپکی ماہ رجب مین تھی اور مکان ولادت شریف ایک موضع ہے حوالی
مدینہ طیبہ مین کہ اوسکو صریا کہتے ہین فصل الخطاب مین ہے کہ ہادی ابو الحسن

نے فرمایا کس ضرورت سے اوسنے عرض کیا مین اون گون مین سے
ہون کہ جنھون نے تمہارے عبد علی ابن ابی طالبؑ کی ولا سے تمسک کیا
مجھپر بہت قرض ہے اوسکے ادا کرنے سے مین عاجز ہون اور تمہارے
سوا کسیکو نہین سمجھتا ہون کہ اس بار کو میری گردن سے اوتار دے فرمایا
آپنے دلکو خوش رکھ اور اوسکو اپنے ہمراہ آپ لائے جب صبح ہوئی اعرابی
سے فرمایا مین تجھسے ایک بات کہونگا تو اوسکے خلاف نکرنا اعرابی نے کہا
نکرونگا آپ نے اپنے ہاتھ سے ایک خط لکھا اس مضمون کا کہ اعرابی کے
مجھپر اسقدر روپیہ ہین قرض مقدار اوسکی اعرابی کے قرض سے زیادہ تھی
فرمایا اسکو لے جب مین مقام سرمن رائے مین پلٹ کر جاؤن میرے پاس آنا
اور جب لوگونکی جماعت مین بیٹھا ہون اپنا قرض طلب کرنا اور سخت باتین
کہنا اور بخدا اسمین میری رعایت نکرنا اوسنے کہا نکرونگا اور خط کو لے لیا
جب آپ سرمن رائی مین پھر تشریف لائے اور سب لوگ یاران خلیفہ
وغیرہ سے آپکے پاس حاضر تھے اعرابی حاضر ہوا اور خط نکالا اور موافق آپکے
ارشاد کے آپ سے مطالبہ کیا امام کلمات نرم فرماتے تھے اور عذر کرتے
تھے اور وعدہ ادا کا فرماتے تھے اسکی خبر متوکل کو پہنچی حکم دیا تین ہزار درہم
آپ کے پاس لیجاؤ جب وہ درہم آپ کے پاس آئے آپ نے رکھ لیے
اور اعرابی سے فرمایا لیجا اپنا قرض ادا کر اور جو کچھ زیادہ اپنے عیال پر خرچ کر